

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که در مواردی که از نظر عرف یک مبیع و مالی عنوان مکیل را دارد، تعیین آن به حسب کیل معتبر است و در موزون، تعیینش به حسب وزن معتبر است و در معدود هم به حسب شمارش معتبر است. به این مناسبت ما بحث را مطرح کردیم که اگر بایع إخبار به کیل کرد، این إخبار به کیل خودش کفایت می‌کند و اعتبار دارد، اگر بایع گفت این مبیع ده کیل است دیگر لازم نیست که خود مشتری و در حضور مشتری مجدداً کیل کند.

در همین مسئله؛ مرحوم امام در عبارت تحریر الوسيلة می‌فرماید اگر یک چیزی مکیل است، تقدیرش به موزون کفایت نمی‌کند، یا موزون است به کیل کفایت نمی‌کند، اگر یک چیزی تقدیرش با شمارش و عدد است و از معدودات می‌باشد، با کیل کفایت نمی‌کند. می‌خواهیم این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم.

ادامه بیان مرحوم امام در تحریر الوسيلة

مرحوم امام در تحریر الوسيلة بعد از اینکه در شرایط عوضین در شرط دوم می‌فرماید: «تعیین مقدار ما کان مقدراً بالکیل أو الوزن أو العدّ بأحدها في العوضين، فلا تكفي المشاهدة»؛ آنچه مکیل، موزون و معدود است نمی‌شود با نگاه، مشتری بگوید همین که جلوی من است را می‌خرم در حالی که مکیل را کیل نکنم، موزون است و وزن نکنم و مشاهده کفایت نمی‌کند.^[1]

بعد می‌فرماید: «و لا يكفي تقديره بغير ما يكون به تقديره»؛ اگر یک چیزی تقدیرش در عرف از راه کیل است، به غیر کیل کفایت نمی‌کند، به وزن است به غیر وزن کفایت نمی‌کند، به عدّ است و به غیر عدّ کفایت نمی‌کند. «فلا يكفي تقدير الموزون بالکیل أو العدّ، و المعدود بغير العدّ».

بعد می‌فرماید: «نعم لا بأس بأن يكال جملة مما يعد أو مما يوزن ثم يعد أو يوزن ما في أحد المكيالين ثم يحسب الباقي بحسابه لو أمن من الاختلاف والجهالة، و هذا ليس من تقديرهما بالکیل»؛ (یک فرع دیگری را که مرتبط به این هست) اگر یک چیزی معدود است یا یک چیزی موزون است، بیايند مثلاً فرض کنیم گردو یا تخم‌مرغ از معدودات باشد، یک مقدار تخم‌مرغ را وزن کنند بگویند مثلاً این یک کیلو، ده تا تخم‌مرغ است، به همین حساب بگویند ده کیلو می‌شود صد تخم‌مرغ، می‌فرماید این مانعی ندارد که بیايند معدودی را وزن کنند بعد که وزن کردند بشمارند در این مقدار وزن چند تا عدد هست، مثلاً در یک کیلو معمولاً ده تخم‌مرغ هست بعداً به همین حساب معامله انجام بگیرد.

البته باز قید می‌کنند که «لو أمّن من الاختلاف و الجهالة»، اگر تخم‌مرغ‌ها بزرگ و کوچک دارد این موجب اختلاف می‌شود، آن هم در اینجا فایده‌ای ندارد! بعد می‌فرماید در حقیقت این هم معدود است نه اینکه بگوئیم از راه کیل مسئله را تمام کردیم.

بررسی دیدگاه مرحوم امام

سؤال مطرح در اینجا این است که چرا آنچه مکیل است با غیر کیل فایده‌ای ندارد، به چه دلیل؟ یا آنچه که موزون است (مثلاً گندم موزون است، می‌گوئیم یک کیلو، یک من، دو من، سه کیلو موزون است، بگوئیم این گندمی که موزون است)، اگر بخواهد با کیل معامله انجام شود فایده ندارد، یا تخم‌مرغی که معدود است بخواهد با کیل یا وزن روی آن معامله انجام شود، فایده‌ای ندارد و کفایت نمی‌کند.

باز برای روشن شدن مطلب می‌گوئیم دلیل بر اصل لزوم تعیین کیل یا وزن (که وقتی مکیل است کیل کنیم و وقتی موزون است وزن کنیم)، رفع غرر از یک عنوان است. ما قبلاً عرض کردیم در روایات هم نهی از غرر داریم و هم نهی از جزاف. آیا اگر یک چیزی که مکیل است با وزن معامله کردند، جزاف بودن از بین نمی‌رود؟! منتفی نمی‌شود؟ بگوئیم باید جزاف نباشد، اگر شما یک چیزی را وزن نکنید و همین‌طور بگوئید ده کیلو است این جزاف است یا اینکه همین‌طور بدون شمارش بگوئید صد تاست، این جزاف است، اما اگر آمدید به جای شمارش، وزن کردید و گفتید ده کیلو از این گردو، عرف دیگر این را جزاف نمی‌داند!

اگر ما باشیم و ادله، ادله می‌گوید باید غرر نباشد، خطر نباشد، حال غرر را طبق معنای معروف بیان کنیم به معنای جهالت، اینجا جهالت نیست، می‌گوئیم سه کیلو، یک تن، به جای اینکه بگوئیم ده شاخه آهن می‌گوئیم یک تن آهن، جهالت وجود ندارد! مشتری می‌فهمد که چه مقدار پول را در مقابل چه مقدار وزن آهن می‌دهد، ولو اینکه می‌گوییم آهن معدود است. غرر به معنای خطر هم نیست، خطری اینجا وجود ندارد، از طرف دیگر جزاف هم نیست.

اگر بگوئید این را نمی‌دانیم چقدر است می‌گوئیم شاید ده کیلو باشد این می‌شود جزاف، اما الآن کیل و یا وزن می‌کند، این جزاف هم در اینجا وجود ندارد، یا مثلاً ببینید در زمان ما نان را بعضی جاها با شماره می‌فروشند و بعضی جاها با کیل (البته مسئله‌اش بعداً می‌آید که یک مبیعی که هر دو را عرف قبول دارد، فرقی نمی‌کند)، ولی اگر گفتیم واقعاً نان هم از معدودات است، حالا یک کسی بگوید من کیلویی می‌فروشم (همان‌گونه که بعضی از نانوایی‌های قم نان را وزن می‌کنند، به اعتبار وزنش می‌فروشند نه به اعتبار عدد) جهالت و جزافی وجود ندارد.

بنابراین، اینکه ادله می‌گوید غرر نباید باشد (جهالت یا خطر)، جزاف نباید باشد، در اینجایی که ما مکیل را بالوزن یا موزون را بالکیل معامله می‌کنیم، نه غرری وجود دارد و نه جزافی. به بیان دیگر؛ ما در هیچ جای روایات نداریم آنچه مکیل است، حتماً باید به کیل باشد و به غیر کیل نمی‌شود، چنین روایتی نداریم. ما قبلاً در این بحث سه چهار روایت داشتیم، باز یک اشاره اجمالی به روایات می‌کنیم.

بررسی روایت صحیحہ حلبی

یکی از این روایات، صحیحہ حلبی بود، از امام صادق (علیه السلام) «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عِدْلًا بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ (یک عدل طعام به کیل معلوم) وَ أَنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي ابْتَعْ مِنِّي مِنْ هَذَا الْعِدْلِ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَعْتَ»؛ عدل دیگری را نیاز نیست و او هم مثل این است، امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید: «قَالَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِكَيْلٍ وَ قَالَ وَ مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمِّيتَ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ»^[2]؛ در ادامه می‌فرماید مجازفه درست نیست در جایی که کیل است باید کیل کنیم، همین‌طور مورد معامله قرار بدهید به صورت جزاف، این درست نیست، این یک تعبیر است.

آیا «لا یصلح إلا بکیل»، در مقام این است که بگوید به وزن و شمارش نمی‌شود و حتماً باید کیل شود؟! این روایت نمی‌گوید مکیل حتماً باید کیل بشود و غیر کیل فایده ندارد، روایت می‌گوید باید کیل بشود، روایت در مقام نفی صحّت معامله است در آنجایی که کیل نشود، اما دلالت بر نفی صحّت در جایی که وزن بشود ندارد! می‌گوید حال که این مکیل است، «لا یصلح إلا بکیل»، مفهومی این نیست که «لا یصلح بوزن، لا یصلح بعدل»، فقط در مقام این است که بگوید این مجازفه‌ای فروخته نشود.

بنابراین، «مجازفه» قرینه خوبی است بر این مدعایی که داریم، می‌گوید اگر یک چیزی مکیل است شما بخواهید بدون کیل یعنی مجازفه معامله کنید این باطل است، اما نمی‌گوید اگر شما وزن کردید یا عدّ کردید این هم باطل است.

جمع‌بندی بحث

بیان اول ما این بود که از روایات استفاده می‌شود که ملاک این است که غرر و جزاف نباشد و آنجایی که یک چیزی مکیل است، اگر با وزن معامله کردید نه غرر وجود دارد و نه جزاف، در جایی که یک چیزی معدود است، اگر آمدید با کیل و یا با وزن معامله کردید «لا غرر و لا جزاف». اگر کسی «غرر» را کسی به معنای جهالت بگیرد (که مشهور غرر را به معنای جهالت گرفتند)، می‌گوئیم آنجا جهالت نیست، می‌گوئیم دو کیلو تخم‌مرغ به ما بده یعنی پول را در مقابل دو کیلو می‌دهد، پس «لا جهالة».

خلاصه آنکه؛ نهی از غرر یعنی اینکه در معامله نباید غرر و جزاف باشد، اما اگر کالایی مکیل بود، نتوانیم با وزن بفروشیم، ما این حرف را قبول نداریم؛ زیرا در همین صحیح‌ه حلبی بحث از این است که عدل دیگر را می‌خواهد بدون کیل بگیرد، امام(علیه السلام) نمی‌فرماید اینجا غرر وجود دارد، مثلاً جزاف را مطرح کنیم، پس معلوم بشود که آن نهی از غرر به جزاف برمی‌گردد، نتیجه این است که معامله نباید جزافی باشد، همین‌طور پول بدهیم در مقابل چی؟ نمی‌دانیم، چه مقدارش را نمی‌دانیم، این می‌شود جزافی، هر جزافی عنوان غرر را دارد.

به عبارت دیگر؛ در روایات دو ضابطه بیشتر نداریم؛ یکی نهی از غرر و یکی نهی از جزاف، آیا اگر یک چیزی که مکیل است و ما آمدم با وزن معامله کردیم، غرر و جزاف اینجا وجود دارد؟! به بایع می‌گوئیم این مکیل است، شما می‌گوئی ده کیل و من می‌گویم بیبا وزن کن، می‌گویم دو کیلو به من بده و در مقابلش اینقدر پول به تو می‌دهم. وجه سؤال در روایت این است که نه کیل کنند و نه وزن کنند و نه عدّ کنند!

شما الآن یک فرش صد هزار تومانی را خریدی یک میلیون، نه جزاف وجود دارد و نه جهالت وجود دارد، چون می‌دانید چه چیزی را در مقابل چه چیزی قرار دادید؟ این مطلبی که بگوئیم چیزی که مکیل است عرف هم مکیل می‌داند، باید با کیل بیاید چه وجهی دارد؟ ما هستیم و ادله شرعی، ادله شرعی می‌گوید غرر و جزاف نباشد، چیزی که مکیل است اگر با وزن فروخته شد، «لا غرر و لا جزاف»، بالأخره شما در جایی که یک چیزی مکیل است، نه کیل کنید نه وزن کنید و نه عدّ کنید، مسلم آنجا جزاف است، اما اگر همین مکیل را وزن کردید، این از جزاف بودن و از غرر بودن خارج نمی‌شود؟! به نظر ما خارج می‌شود.

البته باید به بعضی روایات دیگر هم اشاره کنیم. در جلسه آینده منیة الطالب مرحوم نائینی جلد دوم صفحه 361 به بعد از چاپ جامعه مدرسین را ببینید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «تعیین مقدار ما کان مقدراً بالکیل أو الوزن أو العدّ بأحدها فی العوضین، فلا تکفی المشاهدة، و لا تقدیره بغیر ما یکون به تقدیره، فلا یکفی تقدیر الموزون بالکیل أو العدّ، و المعدود بغیر العدّ، نعم لا بأس بأن یکال جملة مما یعد أو مما یوزن ثم یعد أو

يوزن ما في أحد المكايل ثم يحسب الباقي بحسابه لو أمن من الاختلاف و الجهالة، و هذا ليس من تقديرهما بالكيل.» تحرير الوسيلة، ج1، ص: 515.

[2] □ «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عِدْلًا بِكَيلٍ مَعْلُومٍ وَأَنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي ابْتَغِ مِنِّي مِنْ هَذَا الْعِدْلِ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَغْتَ قَالَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِكَيلٍ وَقَالَ وَمَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ.» التهذيب 7- 36- 148؛ الكافي 5- 179- 4 و الفقيه 3- 209- 3781؛ عنها وسائل الشيعة، ج17، ص: 342، ح22707.